

بررسی نقش محمود گاوآن در بسط و تعمیم اخلاق پزشکی و جذب پزشکان و اندیشمندان ایرانی به شبه قاره هند

دکتر محمود عباسی - ناصرویان*

چکیده

خواجه جهان ملکالتجار عمادالدین بن محمد گیلانی معروف به «محمود گاوآن» یا «محمود قاوان» از مردان ادب و سیاست و طب و اقتصاد سده نهم هجری قمری به شمار می‌رود. پدران وی از فرمانروایان و سیاستمداران گیلان بودند. سبب اضافه نام وی به گاوآن انتساب خاندانش به روستایی به همین اسم در گیلان است. حکیم محمود گاوآن به سال 808 هجری قمری (صفاء، ص 214) در دوران سلطنت سیدرضی کیا (رابینو، ص 475) چشم به جهان گشود و در ماه صفر سال 866 هجری قمری به قتل رسید. آن حکیم و سیاستمدار و ادیب بخش بزرگی از زندگانی خود را در خدمت پادشاهان بهمنی دکن گذرانید و در آن دربار به مقامات بلندمرتبه نایل شد. او در دوره پادشاهی سلطان محمدشاه بهمنی ترقی بسیار کرد و عنوان «خواجه جهان» و منصب «امیرالامرای» و «وکالت امور شاهی» بر القاب و مناصب پیشین وی افزوده شد. بعلاوه، چند فتح بزرگ و از همه آنها مهمتر تسخیر ولایت سنگسیر و برخی از شهرهای بیجانگر بود که توسط محمود گاوآن صورت گرفت و موجب ارجمندی بیشتر او، حتی غلامش نزد سلطان گردید. سلطان محمد پس از بازگشت محمود گاوآن از جنگ سنگسیر و بیجانپور، به خانه اش رفت و یک هفته در آنجا ماند. گویند پس از رفتن سلطان از خانه محمود گاوآن، در احوال وی تحولی پدید آمد به طوری که جز کتاب و اسب و فیل بقیه اموال و دارایی خود را میان علما و فضلا و مرضی و فقرا و سادات احمدآباد تقسیم کرد و از دست نفس اماره رست. از آن پس، بی‌تکلف جامه بر تن کرده و بی‌تکثیر هنگامی که از کارهای مهم مملکتی فارغال می‌شد به مسجد و مدرسه‌ای که بنیاد نهاده بود به انضمام محلات فقیرنشین شهر می‌رفت و با حاجتمندان و مردم صاحب‌دل گفتگو می‌کرد و از احوال و وضع‌شان جويا شده و به نوازش و مراقبت آنها می‌پرداخت. در تمامی شبهای جمعه و لیالی متبرکه با صرهای زر و سیم و خورجینی پشمین با دو جیب مملو از داروهای خشک و تر و شربت می‌گشت و دردمندان و عاجزان را می‌نواخت و به سران کشوری و لشکری و متمولین توصیه می‌کرد که آنها نیز چنان کنند. او به همه می‌گفت «این عطیه شاه است دعای دوام دولت او به جای آورید» (صفاء، ص 214 و 215).

دیوانه شو که عشرت در کوچه سلامت زنجیر
طفلا نه جهان بوده است (صائب)

اما سرانجام در حالی که این ادیب و سیاستمدار و طبیب بنیانگذار یک دانشگاه و مدرسه بزرگ که دو هزار سوار مغول نوکران ویژه و دو هزار نیز از سوی پادشاه گوش به فرمان او بودند و بر همه نیروهای کشوری و لشکری فرمانروایی می‌کرد (صفاء، ص 215) محسود حسودان و درباریان و امرای دستگاه بهمنی قرار گرفته و بسان رشیدالدین فضل‌الله، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر به دست دژخیمان پادشاه خودکامه بهمنی با خون گرم خود غسل سفر به ابدیت کرد (پویان، گیله و، ص 20). اما با قتل نسنجیده او نخست اینکه خود سلطان چنان پشیمان شد که رنجور گشت و بیش از دو سال زنده نماند و دوم آنکه حکومت بهمنیان نیز خیلی زود فروپاشید. اما نام نیک و اخلاقیات پسندیده وی در جهان بویژه در شبه قاره هند و ایران جاودانه گردید.

کلید واژگان: محمود گاوآن، گیلان، دکن، بهمنیان، ادب، سیاست، پزشکی و اخلاقیات.

مقدمه

هند ایران- برخاست و پس از تحصیل علوم معقول و منقول به ویژه پزشکی و ریاضی با کوله باری از علم تداوی عمیق و تدقیق در معالجه بیماران رهسپار هند شد و سرانجام در همان شبه قاره به قتل رسید و به کلامی دیگر مظلومانه شهید

خواجه عمادالدین محمود گاوآن از سرزمین سرسبز و نمور گیلان - معروف به

*. پژوهشگران مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

شد. در تاریخی که محمود گاوآن در گیلان تحصیل می‌کرد، این ناحیه از کانونهای شعر و ادب و موسیقی و طب و هیئت و نجوم ایران به‌شمار می‌رفت. بنا به نوشته سیدظهیرالدین مرعشی «در تاریخ گیلان و دیلمستان» که آن را در سال 880 هجری قمری آغاز کرده و در 894 هجری قمری به پایان رسانیده و معاصر حکیم عمادالدین محمود گاوآن بوده، در دستگاه امرای محلی گیلان اطباء حاذقی به طبابت اشتغال داشتند که بحرالعلوم پزشکی بودند. مثلاً پیرامون مداوای یکی از بزرگان زمان خود می‌نویسد «... و جناب اکمل‌المتأخرین و افضل‌المتبحرین جالینوس زمان و ابقرراط دوران مولانا متطبب که در فن خود نظیر نداشت روز و شب در معالجه قیام می‌نمود. سایر اطباء که هریک در آن زمان خود از حکمای دوران در طبابت سَبَق [پیشی] برده بودند، آنچه می‌دانستند تقصیر [کوتاهی] نمی‌کردند» (سیدظهیرالدین مرعشی، صص 264 و 265). او در جای دیگر تاریخ نفیس خود به پزشکی علمی و عملی طبیب فاضل و دانشمندی به نام مولانا نعمت‌الله طبیب اشاره کرده می‌نویسد: «در این سال جناب افضل‌المتقدمین و اعلم‌المتأخرین مولانا نعمت‌الله طبیب خلدفاضله و کمالاته در علوم متداوله علامه دوران و اعجوبه زمان بود، به تخصیص در علم طب که در آن فن از علمی و عملی نفس مسیحا و ید بیضاء رغبت نمود...» (همان، ص 442). گیلان زمان محمود گاوآن علی‌رغم حکومت ملوک‌الطوایفی (حکومت خان خانی) در راه ترقی و تعالی طب گام نهاده و پزشکانی مانند نعمت‌الله طبیب در آن پرورش یافته و اگر در وطن خویش عرصه زندگی را تنگ می‌یافتند و احساس غبن و رنجش می‌کردند به عراق و خراسان و هند پناه می‌بردند (پویان، ص 544).

در دوره پادشاهی صفویان (907-1148 ه.ق.) دانش پزشکی در ایران پیشرفت چندانی نکرد، پزشکان این عصر بی‌خبر از تحولات عظیم علمی و صنعتی مغرب زمین کار خود را به روال گذشته ادامه می‌دادند. گروهی از پزشکان که سنی مذهب بودند و به قبول آیین شیعه تن در نمی‌دادند و سختگیریهای سلاطین صفوی آنها را رنج و عذاب می‌داد به قلمرو دولت عثمانی و شبه قاره هند و یا دربار سایر پادشاهان پناه می‌بردند. مشهورترین اطبایی که ترک دیار کرده و در هند اقامت گزیدند بدین شرح بودند: یوسفبن محمدبن یوسف مؤلف «فوائد الاخبار» و «علاج الامراض» و «طب یوسفی»؛ نورالدین محمد عبدالله بن حکیم عین‌الملک شیرازی نویسنده «الفاظ الادویه» و طب دارا شکوهی؛ میرمحمد ارزانی بن میرحاجی مقیم معروف به شاه ارزانی مؤلف «طب‌الاکبر» یا «طب‌الکبری» و «میزان‌الطب» و «مجربات» در باب داروهای مرکب، و «قربادین قادری»؛ حکیم ابوالفتح گیلانی و برادرانش حکیم نورالدین محمد و حکیم همام‌الدین (همان، ص 543).

از قرار معلوم پسران حکیم عبدالرزاق (حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح، حکیم همام‌الدین و حکیم نورالدین یا حکیم قراری) صدراعظم خان احمد گیلانی، پس از فروپاشی فرمانروایی او و تبعید و زندانی‌شدن و فوت پدرشان، در سال بیستم پادشاهی جلال‌الدین اکبرشاه (983 ه.ق.) در حدود یک قرن بعد از کشته شدن محمود گاوآن در دربار آن پادشاه پذیرفته شده و در هند ماندگار گردیدند. علاوه بر پسران عبدالرزاق، یکی دیگر از پزشکان سرشناس گیلانی قرن یازدهم نظام‌الدین احمد گیلانی مشهور به حکیم الملک نظام‌الدین احمد گیلانی بود که در خدمت قطب شاهیان گلکنده به سر می‌برد. آثار

معروف وی اسرالاطبء در شناخت داروهاست که به زبان فارسی و به نام سلطان عبدالله (1020-1083 ه.ق.) تألیف شده است. اثر پزشکی دیگر وی کتاب «درمان بواسیر» می‌باشد که به زبان فارسی است (همان، ص 544).

عمادالدین محمود گاوآن در سال 851 هجری قمری یعنی در آغاز نیمه دوم سده نهم در 43 سالگی به بیدر پایتخت ملوک بهمنی رسید و در شمار اکابر و اعیان قرار گرفت و شخصیت و تواناییها نظامی و ادبی و سیاسی و پزشکی خود را به نمایش گذاشت. آنگاه پس از جذب در تشکیلات کشوری و لشکری و جای گرفتن در رأس آنها، به رتق و فتح امور پرداخت لیکن حسودان و مخالفان وی از پای ننشستند تا سلطان مستبد بهمنی را وادار به عزل و قتل او کردند. در این مجموعه پژوهشی، اصلاحات و دست‌آوردهای سیاسی و اخلاقی و پزشکی خواجه محمود گاوآن گیلانی با تکیه بر منابع و مآخذ مستند و مستدل فارسی و انگلیسی وارد و همه زوایای آشکار و پنهان زندگی وی در گیلان و دکن مورد تحقیق و واری قرار گرفته تا سرمشقی برای باشندگان امروز و فردا و فرداهای دیگر باشد. (پایان مقدمه)

حرکت به سوی سرانجامی شوم

عمادالدین محمود به سال 808 هجری قمری در گاوآن یا قاوآن در گیلان (یا استرآباد) زاده شد. پدران وی در دوران ملوک‌الطوایفی از وزیران فرمانروایان گیلان بودند. او علوم معقول و منقول، بویژه دانشهای ریاضی و پزشکی را در گیلان آموخت. اما خیلی زود متوجه شکل‌گیری دسیسه‌چینی بعضی از فرمانروایان و وزیران علیه خود شد. از این رو با اشاره مادرش (که هرگز به دکن نرفت)

گیلان را ترک کرد و رهسپار خراسان و عراق گردید و به تکمیل معلومات خود پرداخت. محمود که در جوانی معمولاً برای تجارت به هند سفر می‌کرد و کالاهای بازرگانی‌اش را در دکن به مشتریان و امرا و بازرگان دربار بهمنی ارایه می‌نمود (پویان، گلپه و، صفحه 20)، پیشه بازرگانی را برگزید. از سویی چون به دانش اندوزی و بهره‌گیری از محضر علما و فضلا و اهل طریقت علاقه‌مندی بسیار داشت در سال 851 هجری قمری (مطابق 1447 م.) در دوره پادشاهی علاءالدین احمدشاه دوم (839 ه.ق. مطابق 1436 م.- 862 ه.ق. مطابق 1457 م.) برای بازرگانی لیکن در اصل جهت دیدار علما و فضلی آن سرزمین و بویژه دیداری آموزنده و ثمربخش با شاه محب‌الله (نوه شاه نعمت‌الله ولی) از راه بنادر خلیج فارس به بندر دابول هند سفر کرده و از آنجا به شهر بیدر (Bidar) پایتخت بهمنیان وارد شد (فرشته، ج 1، ص 358).

مردم ز راه علم نه زین تن مصور
(ناصرخسرو 438)

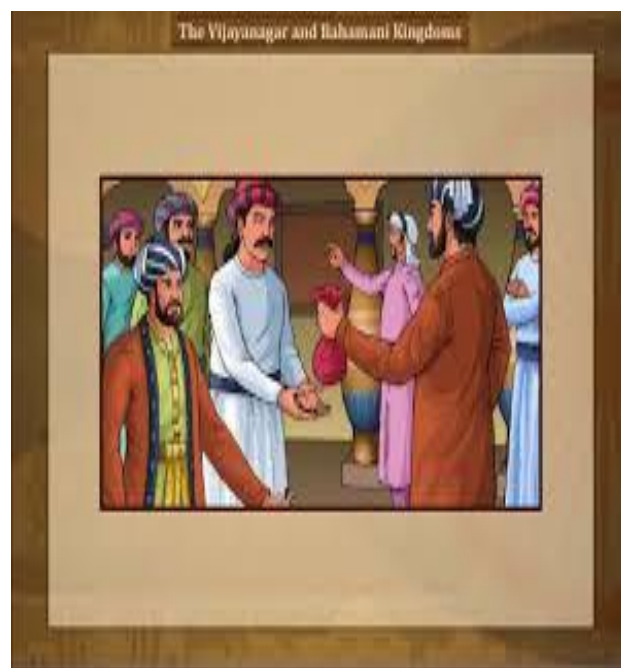
رفیع‌الدین شیرازی پیرامون چگونگی ورود محمود گاوآن به بیدر را چنین می‌نویسد: «هنگامی که عمادالدین وارد دابول شد از سادگی مردم این منطقه تعجب کرد و با خود اندیشید که این مردم از دنیا داری چیزی کسب نکرده‌اند و در این سرزمین می‌توان به مقامات عالیه دست یافت. وی سپس درصدد برآمد تا به دیدار سلطان احمدشاه اول [دوم] برود. او از حاکم بندر استدعا کرد تا زمینه‌های ورود وی به بیدر فراهم شود و به او خاطرنشان کرد مسافرت‌های مختلفی به روم، شام، مصر، خراسان و ترکستان و غیره نموده است و تحف بسیاری برای سلطان به همراه دارد. حاکم بندر

درخواست وی را پذیرفت و نامه محمود را به همراه نامه خود به نزد سلطان احمد فرستاد. هنگامی که نامه محمود گاوآن به دست سلطان بهمنی رسید، جلسه‌ای مشورتی متشکل از بزرگان و صاحب‌منصبان تشکیل داد و خطاب به آنان اظهار داشت: غریبان مدبرند ورود آدمی را فریب می‌دهند همین که به حضور آید، به اندک روزی صاحب اختیار و قدرت خواهد شد؛ آنچنان که شما همه آزرده شوید. امرا گفتند اولاً یک سوداگر است و از یک مرد سوداگر ضرری حاصل نمی‌شود. رفتار او را می‌بینیم، اگر لایق خدمت بود او را نگه می‌داریم و اگر غیر از آن بود عذر او را خواهیم خواست. سلطان رضایت خود را از ورود محمود به دربار اعلام داشت. محمود گاوآن به هنگام ورود به یکایک ارکان حکومتی پیشکشهایی شامل اسب تازی، پارچه، غلامهای ترک و حبشی و جواهر نفیسه و چند جلد مصحف [کتاب آسمانی، قرآن] تقدیم کرد. هنگامی که وی به ملاقات سلطان رفت یکی از مصحفها را بر سر خود گرفته و به حضور سلطان رسید. احمدشاه هنگامی که متوجه شد روی سر محمود مصحف قرار دارد از تخت پایین آمد و مصحف را گرفت و آن را بوسید. محمود هدایای خود را تقدیم سلطان نمود و میان آنان گفتگو انجام شد. احمدشاه از مجالست وی لذت برد و از او تقاضا کرد هر روز به دیدار وی بیاید. سلطان از آن پس در کلیه امور سلطنتی و حکومتی با عمادالدین محمود به مشورت می‌پرداخت و آنچه را که وی صلاح می‌دید، به انجام می‌رسانید.» (شیرازی، نسخه خطی، ش 112/ 362. برگ 12ب و 13الف).

بدین ترتیب محمود گاوآن به دربار بهمنیان راه یافت و بخش بزرگی از دوران زندگی خود را در خدمت پادشاهان دکن گذراند و به مقامات بلند رسید. اما کمال ترقی محمود گاوآن در دوره

پادشاهی سلطان محمد شاه بهمنی حاصل شد. آنگاه در اوایل سلطنت همین پادشاه عنوان «خواجه جهان» و منصب «امیرالامرای» و «وکالت امور شاهی» بر القاب و مناصب گذشته او افزوده شد. چند فتح بزرگ که از همه آنها مهمتر تسخیر ولایت سنگیسر و برخی از شهرهای بیجانگر بود توسط عمادالدین محمود صورت گرفت. پس از این فتوحات، سلطان محمدشاه بهمنی دستور داد تا در منشورها او را چنین خطاب کنند: «حضرت مجلس کریم سیدعظیم همایون صاحب‌السيف والقلم مخدوم جهانیان معتمد درگاه شاهان آصف جم نشان امیرالامراء ملک نایب مخدوم ملک‌التجار محمود گاوآن-المخاطب به خواجه جهان»، و غلام او موسوم به خوش قدم خطاب «کشورخان» یافت و در شمار امرای حضرت درآمد. سلطان محمد بعد از بازگشت خواجه جهان از جنگ بیجانگر و سنگیسر به خانه او رفت و یک هفته مهمانش بود. نوشته‌اند بعد از رفتن سلطان محمد به کاخ خود، در احوال عمادالدین محمود تحولی پیدا شد و بجز کتاب و اسب و فیل بقیه اموال و دارایی خود را به دانشمندان و فضلا و سادات احمدآباد بخشید و گفت: «کتابها وقف طالبان علوم و اسب و فیل در اصل تعلق به سلطان دارند و چند روز عاریت نزد من می‌باشند.» پس از آن در هر فرصتی مناسب به مسجد و مدرسه خود می‌رفت و با فقرا و مردمان صاحب‌دل گفتگو می‌کرد و جویای احوال آنها می‌شد و در مراقبت و مداوای آنها لحظه‌ای تردید به خود راه نمی‌داد. در شبهای جمعه و متبرک با کیسه‌های زر سرخ و سفید در لباس ناشناس در محله‌های شهر می‌گشت و به دردمندان و درماندگان یاری می‌رسانید (تصویر 1) و می‌گفت: «این عطیه شاه است، دعای دوام دولت او به جای آورید» (پویان، گیله و، صص 20 و 21). او که در آغاز بازرگان

بود و بعد به فرمانروایی و وزارت رسید همچنان به کمک معتمدان و وکیلان خود بازرگانی می‌کرد ولی به مال و منال دنیوی بی‌علاقه بود (همان، همان، ص 20). اما سرانجام خواجه محمود گاوآن که دو هزار سوار مغول نوکر و خاصه داشت و دوهزار سوار دیگر از جانب سلطان محمد زیر فرمان او بودند و بر همه سپاهیان و دیوانیان و امور کشور فرمانروایی می‌کرد، مورد حسد و توطئه امرا و درباریان قرار گرفت و به تحریک آنها شاه فرمان قتل وی را صادر نمود. آنگاه به ضرب شمشیر بزآن جلاد دربار، جوهر حبشی به سال 886 هجری قمری همچون رشیدالدین فضل‌الله، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر مظلومانه شهید شد (همان، همان، همان صفحه).



تصویر 1. خواجه عمادالدین محمود گیلانی در حال توزیع زر سرخ و سفید و دارو میان نیازمندان.

تمثیل بجا و آموزنده

در مقاله حاضر آمده که خواجه عمادالدین محمود گاوآن همچون رشیدالدین فضل‌الله، قائم مقام فراهانی و

امیرکبیر مظلومانه شهید شد. این مردان بزرگ اگر به دست پادشاهان مستبد و خودکامه کشته نمی‌شدند به ظن یقین کشورهایشان اکنون وضع بهتری داشت. این سلاطین چون خودسرانه و عجلانه تصمیم می‌گرفتند خیلی زود هم پشیمان می‌شدند. گاهی هم جهت استحکام حکومت خود حتی فرزندان خود را کور و نابود می‌ساختند. مثلاً شاه عباس اول (جلوس 996- فوت 1038 ه.ق.) اگر در وجود کسی احتمال ایجاد کوچکترین خطری می‌کرد بیدریغ او را می‌کشت و در اجرای این سیاست از کشتن و کور کردن فرزندان خود نیز مضایقه ننمود. نادرشاه افشار (پادشاهی 1148- 1160 ه.ق.) هنگامی که در سال 1154 ه.ق به وی سوءقصد شد چون شک می‌رفت از جانب پسرش رضاقلی میرزا باشد بیرحمانه کورش کرد، آنگاه اخلاقش بشدت متغیر شد و سرانجام رؤسای افشاریه قاجاریه به سرش ریختند و آن پادشاه فاتح بزرگ را کشتند.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (645- مقتول 718 ه.ق.) وزیر مدبر و پزشک مخصوص اباقاخان که پس از درگذشت اولجایتو، در دوران پادشاهی ابوسعید در سن 70 سالگی به تهمت مسموم ساختن اولجایتو خود و پسر 16 ساله‌اش به دست جلاد سپرده شدند. ابتدا پسر نوجوان وی و بعد خود وزیر بزرگ را به دو نیم کردند. (پویان، گیله وا، ص 20).

ابوالقاسم قایم مقام (1193- 1251 ه.ق.) وزیر عباس میرزا نایب‌السلطنه و پسرش محمدشاه قاجار که فردی ادیب، شاعر، منشی و استاد در نظم و نثر بود مورد حسادت عده‌ای از درباریان قرار گرفت. آنگاه در 30 صفر سال 1251 هجری قمری در باغ نگارستان تهران به طرز فجیع و وحشتناکی خفه‌اش کردند. (پویان، گیله وا، ص 20).

میرزاتقی خان امیرکبیر (مقتول به سال 1268 ه.ق.) صدر اعظم بزرگ و بنیانگذار مدرسه دارالفنون و فرهنگ نوین ایران که به امر ناصرالدین شاه قاجار ابتدا عزل و بعد تبعید به کاشان شد. آنگاه در حمام فین کاشان ناجوانمردانه به قتل رسید. (همان، همان، همان).

جستجو برای کشف خزاین خواجه محمود گاو

پس از قتل خواجه محمود گاو، جستجوی همه جانبه برای کشف خزاین پنهان شده خواجه محمود گاو، به دستور شاه آغاز گردید. با توجه به گزارشهایی که به شاه داده بودند که نظام الدین حسن گیلانی- خزانه دار محمود- مبالغ هنگفتی از ثروت محمود را در خزانه اش نگهداری کرده است، قبل از همه به سراغ او رفتند. از او خواستند هرچه دارد در اختیار شاه بگذارد. خزانه دار به شاه گفت: صاحب من دو خزانه داشت: یکی «خزانه شاهی» بود که مخارج اسب، فیل، مطبخ [آشپزخانه] و سپاهیان از آنجا تهیه می شد؛ در آنجا هزار لاری (واحد پولی که در لار فارس ضرب می شد) و سه هزار هون (واحد پول قدیم هند) موجود است. خزانه دیگر به نام «خزانه درویشان» بود که صرف فقرا و مساکین می شد؛ در آنجا هم اکنون یک کیسه به مبلغ سیصد لاری به مهر خواجه محمود موجود است. سلطان از شنیدن پاسخ نظام- الدین حسن گیلانی خزانه دار محمود گاو تعجب کرده گفت: چگونه است که زندگی او مانند شاهان بود؟ آیا اموال وی همین مقدار است؟ خزانه دار پاسخ داد: هرگاه اموالی از جاگیر (منطقه داده شده توسط شاه به خواجه) به او می رسید، خرج اسب و فیل و سپاهیان را جدا می کرد و بقیه را در راه خدا صرف فقرا می نمود. اموال

شخصی او نیز چهل هزار لاری بود که از ایران با خود آورده بود. خواجه محمود این مبلغ را سالانه صرف تجارت می کرد؛ فایده و درآمد حاصل از آن را در خزانه درویشان می گذاشت و برای مادر، خویشاوندان و مستمندان مناطق گوناگون که با آنان آشنایی داشت می فرستاد و تنها روزانه دوازده لاری را صرف هزینه شخصی خود می کرد.

با توجه به این که دشمنان و توطئه- کنندگان گفته بودند که خواجه محمود توسط قاصدی برای دشمنان شاه نامه فرستاده و از او خواسته تا به سرزمین بهمنیان حمله کند، نظام الدین حسن گیلانی در همین مجلس از شاه خواست که در صورت درست بودن این جریان آن شخص را حاضر کرده تا از او سؤال و جواب شود. گویا شاه تصمیم داشت که این کار را بکند اما به گفته محمدقاسم فرشته، نویسنده تاریخ فرشته، گروه مخالف و عوامل قتل خواجه محمود گاو با تهدید شاه مانع از انجام این کار شدند (فرشته، 1883، ج 1، ص 359).

ارادت و مَوَدّت غایبانه با نخبگان

خواجه عمادالدین محمود گاو پیش از اقامت در دکن از شهرت و معروفیت خوبی برخوردار بود. او با وجود مسئولیتهای مهمی که در مشاغل دیوانی و نظامی و حکومتی داشت در دانشهای عصر خویش به ویژه در فنون شعر و نثر دستی بسزا داشت (فرشته، 1301 ق، ج 1، ص 352). از اشعار شاعران بزرگ مثل امیرخسرو دهلوی (651- 705 ه.ق.) شاعر پارسیگوی هند، انوری (اوحدالدین محمدابن محمد حجت- الحق)، شاعر و دانشمند ایرانی قرن ششم هجری قمری، حافظ شیرازی (خواجه شمس الدین محمد) شاعر بزرگ اوایل قرن هشتم هجری قمری، رشید و طواط (امیر امام

رشیدالدین سعدالملک محمدبن محمدبن عبدالجلیل عمری از اعقاب عمر بن خطاب) کاتب و شاعر ایرانی، خواجوی کرمانی (کمالالدین ابوالعطاء محمودبن علی بن محمود، 689-753 ه.ق.) شاعر معروف، ظهیر فاریابی (طاهر بن محمد ملقب به ظهیرالدین، متوفی به سال 598 ه.ق.) شاعر مشهور ایرانی، جامی (نورالدین عبدالرحمن ابن نظام الدین احمد بن محمد، 817-898 ه.ق.) شاعر و نویسنده، معروف، مولوی (جلال الدین محمد، 604-672 ه.ق.) شاعر بزرگ و کمال خنجی (شیخ کمال الدین بن مسعود عارف و شاعر معروف (فوت: حدود 804 ه.ق.) استفاده کرده است. او همچنین اشعاری در پاسخ به قصاید کمال الدین (اسماعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، فوت: 635 ه.ق.) ملقب به خلاق المعانی شاعر قصیده سرای ایرانی، حکمی حسام الدین انوری، و بدایع الزمان (احمد بن حسین، فوت: 397 ه.ق.) سروده است (گاو ان، 1948، نامه شماره 37). محمود گاو ان با این کار، به گونه ای مهارت خود را در مشاعره از طریق مکتوب ظاهر کرده است (محمود گاو ان وزیر گمنام شیعی در دکن (2)، صفحه 2 از 3). گاو ان با جامی مکاتبات منشیانه داشت و بنا بر مودت غایبانه میان آنها، جامی خواجه محمود را ستوده است (صفا، ج 3، صص 215 و 216). وی طی چندین نامه جامی را به هند دعوت نمود و در یکی از نامه هایش، عاجزانه از جامی تقاضا کرده به دکن مهاجرت کند. همچنین در نامه دیگری از دوری و هجران او می نالد و می نویسد: تا کی باید تقاضای دعوت از وی کند، در حالی که دیگر نمی تواند دوری او را تحمل کند. بعلاوه برخی از نامه های وی در پاسخ نامه جامی نگاشته شده است (گاو ان، 1948، نامه ش 102). این نامه نشانگر ارتباط دوسویه میان محمود گاو ان و

جامی است. (محمود گاو ان وزیر گمنام شیعی در دکن (2)، صفحه 2 از 3). ملا نظیری (غیر از نظیری نیشابوری) و ملا سامعی نیز خواجه محمود گاو ان را ستوده اند (صفا، ج 3، ص 216).

آثار خواجه محمود گاو ان

محمود گاو ان انواع علوم معقول و منقول بویژه ریاضی و پزشکی را خوب می دانست. او در فن نثر و نظم و انشاء و حساب «بی نظیر روزگار خویش بود» و خط سیاق را خوب می نوشت. دیوان اشعار وی در دکن مشهور و تا زمان نگارش «تاریخ فرشته» تألیف محمد قاسم فرشته رواج داشت و چند قصیده و بیت هایی از آنها را در کتاب مشهورش ریاض الانشای آورده است. مهمترین اثر او منشآت وی به نام «ریاض الانشاء» می باشد که در هند شهرت بسیار داشته و سرمشق منشیان به شمار



میرفت و تا امروز معروف است و در حیدرآباد به چاپ رسیده است (1948م.). نسخه‌های خطی ریاض‌الانشاء نیز موجود است.

اثر دیگر عمادالدین محمود گاوآن «مناظرالانشاء» نام دارد (تصویر 2). این کتاب در آیین ترسل و مباحث مربوط به بلاغت است. مناظرالانشاء دارای یک مقدمه و دو مقاله و یک خاتمه می‌باشد. مقدمه‌اش به شیوه منشیانه عالی است و متن آن انشایی عالمانه مقرون به ترجمه دارد.

تصویر 2. مناظرالانشاء (مملو از عبارات حکیمانه و اخلاقی)، اثر عمادالدین محمود گاوآن که در مجموع یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه دارد. (صف 3، ص 216).

مدرسه محمود گاوآن

از جمله کارهای مثبت محمود گاوآن ساختن مدرسه بود که برای نمونه می‌توان به مدرسه محمود گاوآن در بیدر (Bidar) اشاره کرد (77-59: Eatoh, 2005). مدرسه محمود گاوآن در بیدر یکی از برجسته‌ترین آثار مہرازی بهمنیها است که در سال 1472 میلادی (877 ه.ق.) به وسیله محمود گاوآن و در دوران سلطنت محمدشاه سوم بهمنی (1463-1482 م.) مطابق 868-887 ه.ق.) ساخته شده که همانند دانشگاهی همراه با خوابگاه دانشجویان است. این دانشگاه دارای تالار مرکزی و اتاقهایی در پیرامون آن و کتابخانه‌ای است که اکنون تقریباً ویران شده است. ورودی مدرسه با کاشیهای رنگارنگ سبز، زرد و سفید در طرحهای گوناگون تزیین شده است. (تصویر 3)

این بخش از مدرسه، اوج رخنه هنر مہرازی ایرانی و تزیینات وابسته به آن یعنی کاشی‌کاری را در هند نشان می‌دهد (74-75: Zebrowski&Michelle, 2008).

آرامگاه خواجه محمود گاوآن

آرامگاه محمود گاوآن در شکلی بسیار ساده در بیدر قرار دارد! در دوران آصف جاهی لوحی که نام و نشان محمود گاوآن به زبان پارسی بر روی آن نگاشته شده، روی سنگ گور اضافه گردیده است (سروری، فروردین 1396).

رسانید. او یکی از بزرگترین رجال سیاسی و نظامی دکن بود که با مقام وزارت به رتق و فتق امور پرداخت و دولت و دربار را دقیقاً زیرنظر قرار داد. اما مخالفان و حسودان و توطئه-گران از پای ننشستند تا سرانجام سلطان مستبد بهمنی حکم قتل وی را صادر کرد و به شمشیر جلاد حبشی شهید شد.



تصویر 4. محمودگاووان سوار بر فیل جنگی (تصویر خیالی).

دستاوردهای نظامی: محمود گاووان از نقطه نظر نظامی یک اردوکنشی پیروزمندانه را علیه سپاهیان متحد اوریسا (Orissa) و خاندش (Khandesh) به انجام رسانید. او نواحی حاصلخیز بیدر، دولتآباد و برار (Berar) را اشغال کرد. به یاری سلطان گجرات، فرمانروای مالوه (Malwa) را شکست داد. محمود تمامی سواحل غربی تا دابھول (دابول) و گوآ (Goa) را تحت سیطره بهمنیان درآورد. تصاحب این دو



تصویر 3. مدرسه (دانشگاه) محمود گاووان در بیدر (Bidar) که در آن حکمت و طب نیز تدریس می‌شد.

اصلاحات و دستاوردها

خواجه محمود گاووان گیلانی از سال 863 هجری قمری (1458م.) تا 866 هجری قمری (1481م.) به مدت 23 سال عهده دار مقام وزارت سه پادشاه بهمنی بود. در این دو دهه و اندی خدمت، او مصدر اصلاحات و اقدامات برجسته و ثمربخش شد که به گزیده ای از آنها در اینجا اشاره می-شود:

مدح و ثنا: در مدح و ثنای خواجه محمود گاووان گیلانی شعرا و نویسندگان معاصر و بعد از شهادت وی اشعار و سخنهای بسیار گفته اند. مثلاً قاسم فرشته مؤلف تاریخ فرشته او را میوه باغ سلاطین بهمنی به شمار آورده و وی را در چهل سطر ستوده است. فرشته پیشرفتهای سریع دکن در بخشهای کشوری و لشکری و اجتماعی و کشاورزی و درمانیو اخلاق پزشکی و غیره را بر اثر مساعی و تدابیر عقلایی وی دانسته است.

دکن سرفراز: با اراده و عزم مستحکم، دیپلوماسی متبحرانه و عملیات نظامی پیروزمندانه، خواجه محمود گاووان سرزمین دکن را به گسترده ترین و باثبات ترین و پررونق ترین سطح خود

بندر بزرگ منافع دوگانه‌ای برای دولت بهمنی به ارمغان آورد: نخست این که بازرگانی دریایی بین سلطان نشین بهمنی با ایروان و عراق را افزایش داد و تجارت داخلی دکن را نیز رونق بخشید. دوم آن که سبب تضعیف قدرت پادشاهی ویجانگر (Vijayangare) موذی و شیطان صفت گردید. (تصویر 4)

مهارت و هنر سیاستمداران: او با استمداد از هوش و ذکاوت خود برای مطیع و مقهور ساختن حکمران قدرتمند مالوه با سلاطین جانپور و بنگال و گجرات همدست شد. سرانجام صلح بین دکن و مالوه برقرار گردید.

اصلاحات اجرایی

خواجه محمود گاوآن گیلانی اصلاحات زیر را به مورد اجرا گذاشت:

1- چهار استان موجود دکن را به دو استان تبدیل کرد، بدین صورت که از هر دو استان یک استان تشکیل داد و هشت طَرَف (Taraf) ایجاد نمود.

2- او قدرت فرمانداران «طرفها» را کاست.

3- در هریک از هشت طَرَف، چند حوزه برای نظارت دولت مرکزی و کنترل امور اجرایی‌شان در دست حکومت محلی نبود و مأموران آنها از سوی مرکز منصوب می‌شدند.

4- محمود گاوآن اوامری مبنی بر ایجاد یک قلعه در هر استان به مسئولیت فرماندار صادر کرد. مسئولیت قلعه‌های دیگر با فرماندهان نظامی منصوب شده توسط سلطان بود.

5- برای استحکام تشکیلات دولت از قدرت و توانمندی اشراف و نجبا کاست.

6- او یک سازمان قضایی منصف و مقرون به انصاف و منزه را پی‌ریزی کرد.

بسط و توسعه کشاورزی: در دوران وزارت خواجه محمود گاوآن همه زمینهای کشاورزی ممیزی شده و عایدات و مالیات آنها تثبیت گردید. بر فعالیتهای اجرایی مقامات و مأموران محلی نظارت کامل به عمل می‌آمد تا مبادا در آبادانی و توسعه کشاورزی کوتاهی کرده و مالیات را بیش از آنچه تعیین شده دریافت دارند.

آموزش و پرورش همگانی: خواجه محمود گاوآن در راستای همگانی ساختن آموزش و پرورش گامهای مؤثری برداشت. او یک مدرسه (دانشگاه) در بیدر برای آموزش عالی بنیان نهاد. ساختمان مدرسه سه طبقه داشت و با به‌کارگیری آجرهای قرمز رنگ نمای آن بسیار زیبا و دلربا بود. برای تدریس در آن، چندین دانشمند و طبیب و معلم فقه و علم اخلاق از ایران و عراق دعوت شده بودند. تحصیل و غذا و خوابگاه در این مدرسه رایگان بود. کتابخانه‌ای با 3000 جلد کتاب داشت.

اصلاحات نظامی: در دوران وزارت محمود گاوآن، سلطان فرمانده کل قوا بود. شرایط خدمت نظامیان بهبود یافت و ارتش دارای نظم و انضباط ویژه گردید.

هند، کعبه آمال محمود گاوآن و دیگر صاحبان اندیشه و قلم

حکومت‌های محلی مسلمان که در سراسر نواحی سند (یکی از ایالات غربی پاکستان کنونی) و هندوستان شمالی تا بنگال/بنگال باختری (ایالتی در هند) و فلات دکن (Deccan، بخش مرکزی شبه قاره هند) دایر بودند، بر سیرت قدیم با شاعران و ادیبان و پزشکان محشور بودند و آنها را به تألیف و تصنیف و نفوذ آداب و اخلاق و رسوم پسندیده و فرهنگ ایرانی در محدوده فرمانرواییهای خویش ترغیب و تشویق می‌کردند (صفا، ج3، ص 22). عمادالدین محمود گاوآن که از نیمه دوم

قرن نهم هجری قمری در هند ماندگار شد و با سرعت فوق‌العاده زیاد صاحب مناصب کشوری و لشکری گردیده بود موجبات جذب علما و اطبا و ادبا و فضلا و نخبگان متصف به اخلاق حمیده به قلمرو مسلمانان هند را فراهم آورد. هموطنان محمود که در خطه سرسبز گیلان (بیه پس و بیه پیش) دچار طغیان‌های پیاپی امیران و گردنکشان ملوک‌الطوایفی بودند موقعیت و بستر مناسب پیشرفتهای ایجاد شده در هند را مغتنم شمرده و در هر فرصتی که به دست می‌آوردند راه شبه قاره هند را در پیش گرفته و خود را به آنجا می‌رسانیدند. در میان مهاجران به هند، شماری چشمگیر اطباء، عرفاء، شعراء، علما و فضلاء مؤلف بودند که دست کم بخشی از آثارشان به زبان فارسی است. فهرست عده‌ای از آنها در اینجا ارائه می‌شود:

یحیی لاهیجی (وفات: 952/953 ه.ق.) عارف وارسته سلسله نوربخشیه که بر اثر آشفته‌گی اوضاع در گیلان زمین، به هند مهاجرت کرد.

حکیم عبدالرزاق لاهیجی (وفات: 1004 ه.ق.)، پزشک حاذق و نیک مرام و مؤلف خلاصه‌التشریح که نسخه‌هایی از آن در پترزبورگ، هند، لندن و ایران موجود است.

حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی (حدود 955-997 ه.ق.) منادی حسنات و اخلاق نیکو، پسر مولانا عبدالرزاق لاهیجی (وزیر دانشمند خان احمد گیلانی که به فرمان شاه طهماسب صفوی در دژ الموت زندانی شد و در همانجا درگذشت) که به همراه برادرانش حکیم همادالدین و حکیم نورالدین از گیلان به هند مهاجرت کرد و به دربار اکبرشاه راه یافت و پزشک مخصوص او گردید. از آثار اوست: منشآت و رقعات موسوم به چهارباغ، شرح اخلاق ناصری، الطب‌الاکبری. دو مثنوی به نام مظهرالاسرار و ضیاء النیرین نیز دارد.

دوایی گیلانی معروف به درویش حکیم، از پزشکان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم که مؤلف فوایدالانسان است. دارای یک مثنوی نیز درباره داروها و خواص آنها می‌باشد.

حیاتی گیلانی (وفات: صفر 1028 ه.ق.) متولد رشت که به هند مهاجرت کرد و به دربار اکبرشاه یافت. آنگاه در برهانپور اقامت گزید و خانه و مسجد و باغی احداث نمود. از او یک مثنوی به نام تعلق نامه و یک دیوان شعر و یک ساقی نامه برجای مانده است.

حکیم قراری لاهیجی (نورالدین محمد معروف به نورا، وفات 1050/1052 ه.ق.) فرزند ارشد مولانا عبدالرزاق لاهیجی که بعد از برادرانش رهسپار هند شد و در همانجا از اشعارش در خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشانی نقل شده است.

نادم گیلانی (بین 980/990 ه.ق. - حدود دهه ششم قرن 11 ه.ق.) متولد آستانه سیداشرف شاعر ملقب به شهسوار بیک که ابتدا متخلص به صدقی و بعد نادم شد. او نیز به هند مهاجرت کرد لیکن بعد به ایران بازگشت و در اصفهان زیست و در همانجا درگذشت.

حکیم حاذق گیلانی (وفات: شوال 1068 ه.ق. اکبرآباد) پس از درگذشت پدر نزد اعمام خویش که دانشور و صاحب مقام و منصب عالی بودند پرورش یافت. او در کنار طب به رسم زمانه به شعر نیز روی آورد و حاذق تخلص کرد. از این پزشک و سیاستمدار و شاعر پنج مثنوی و دو ساقی نامه باقی مانده است.

سعید لاهیجی (معاصر جهانگیر و شاه جهان) شاعر معروف که به هند مهاجرت کرد. در توزک جهانگیری آمده است که فرمان داده شد به صلّه این قصیده، سعیدا را به زر وزن کنند.

فغفور گیلانی (میرمحمدحسین، وفات: 1029 ه.ق.) طبیب، شاعر، موسیقیدان و

خوشنویس گیلانی پس از فروپاشی دستگاه خان احمد گیلانی به سیر و سفر پرداخت و سرانجام به سرزمین هند رسید. او بعد از سالها خانه به دوشی در برهانپور مأوا گرفت. در این زمان جهانگیر فرمان داد شاهزاده به الله آباد باز گردد و حکیم فغفور گیلانی همراه او شد و در همان شهر درگذشت و از او یک دیوان شعر و رساله‌ای در حساب اصابیع و اشعاری از نوع شهر آشوب باقی ماند.

انوار لاهیجی، محمد در سال 1112 هجری قمری یا چند سال پیش از آن به هند مهاجرت کرد. از ملازمان شاهزاده محمد معزالدین درآمده و در مأموریتی به تنه در همان شهر درگذشت.

بینا، متخلص به میرزا صدرالدین (1058/1059 ه.ق. - نیمه قرن 12 ه.ق.)، معاصر حزین لاهیجی (متولد رشت) به هند مهاجرت کرد ولی به موطن خود بازگشت و شیخ-الاسلام شهر رشت شد. وی زاهد و پاکباز بود و شعر می‌سرود.

فاتح گیلانی، سیدمحمد رضی (مقتول: بعد از 1145 ه.ق.) پس از مهاجرت به هند در دهلی مقیم شد. آنگاه در سفر به مکه برای زیارت به اسارت راهزنان درآمد و کشته شد. دیوان وی چهار هزار بیت شعر دارد.

حزین لاهیجی، محمد علی (1103 ه.ق. - 1180 ه.ق.)، بنارس)، عالم، شاعر چیردست، مورخ موثق و بصیر، استاد اخلاق، صاحب نظر و ادیب نکته‌پرداز و سیاح بی‌آرام، به سبب اختلاف شدیدی که با نادر داشت به هند روی آورد. آنگاه پس از آوارگی بسیار عاقبت به بنارس رسید و در آن شهر درگذشت. حزین در علوم دینی، علوم قرآنی، تفسیر، ادیان، انساب، کلام، فلسفه و اخلاقیات، عرفان و تصوف، زندگینامه نویسی، تذکره نویسی، تاریخ، خوابگزاری و جانورشناسی آثاری دارد. از آثار اوست: سفینه علی حزین و تذکره-

المعاصرین در شرح حال و آثار صدتن از شاعران، دانشمندان و اطبای معاصر وی. **جرأت**، با تخلص میرمحمد هاشم گیلانی (1088 ه.ق. - 1175 ه.ق.) در اورنگ آباد هند زاده شد و به مقامات عالی سیاسی رسید.

تجلی، با تخلص ملاجلال‌الدین لاهیجی شاعری نازک خیال و باریک اندیش بود. در نوباوگی به هند رفت و در آن دیار پرورش یافت.

مخفی رشتی، در جوانی به خدمت امرای بیه پس (غرب گیلان) درآمد. آنگاه به دستگاه امامقلی خان (مقتول: 1024 ه.ق.) پیوست و سپس به هند سفر کرد. وی بدیهه گو و حاضر جواب بود. (سمیعی، صص 12-20).

نظام‌الدین حسن گیلانی، از کسانی بود که از گیلان به دکن مهاجرت نمود و به خدمت خواجه محمود گاوان درآمد و به عنوان خزانه‌دار وی برگزیده شد و رسیدگی کلیه امور خواجه با وی بود.

خواجه نجم‌الدین گیلانی (قرن 15 م. / قرن 9 ه.ق.) از معروفترین مهاجران گیلانی در هند بود. وی که فردی عادل و منصف به شمار می‌رفت جذب دستگاه حکومتی بهمنیان گردید. سلطان محمودشاه بهمنی بندری به نام «کوه» را به عنوان جاگیر (اقطاع) به کشورخان (غلام محمودگاوان) اعطا کرد، کشورخان نیز نجم‌الدین را مأمور ساخت که از طرف او جاگیردار آن منطقه شود (فرشته، 1883 ج2، ص 433).

بهادر خان گیلانی (قرن 15 م. / سده 9 ه.ق.) خادم نجم‌الدین گیلانی پس از درگذشت وی جاگیردار بندر کوه شد. وی پس از مرگ نجم‌الدین مناطق زیادی در اطراف بندر کوه را تصرف کرد و عملاً در مقابل بهمنیان دست به شورش زد. در این شورش عده‌ای زیاد از گیلانیان نیز همراهش بودند.

زین‌الدین علی تالشی، که جاگیردار منطقه «جاگنه» بود، پس از قتل محمود گاوآن (صفر 866 ه.ق.) سر از اطاعت ملک احمد پسر نظام‌الملک (عامل اصلی قتل محمود گاوآن) برداشت. هنگامی که ملک احمد تصمیم به سرکوبی او گرفت. زین‌الدین علی تالشی از عادل خان پسرخوانده محمود گاوآن و حاکم بیجاپور تقاضای کمک کرد و عادل خان در حمایت از او 5000 نیروی نظامی به منطقه جاگنه فرستاد. ظاهراً پس از قتل خواجه محمود گاوآن همه این افراد به صورت شبکه‌ای با هم ارتباط داشتند (فرشته، 1883، ج2، ص 478).

سیدحنیف گیلانی (تاج بخش). در میان مهاجران گیلانی به هند عده شاعر و نویسنده بودند که جایگاه ممتاز و ویژه داشتند لیکن در میان آنان علما و سادات صاحب مقام برجسته‌تر بودند. نوشته‌اند که به هنگام تاجگذاری علاءالدین احمد دوم (838-862 ه.ق.) دوتن از سادات آنها را همراهی کردند که پس از تاجگذاری به شاه تبریک گفتند. در این مراسم علاءالدین شاه خلیل‌الله در دست راست او و سید حنیف گیلانی در سمت چپ او قرار داشتند (طباطباء، 1355ق، 75).

تجلی گیلانی، از شعرای گیلان که اصل وی از رودسر و فرزند یکی از علمای گیلان به نام ملاسلیمان بود. وی در سال 1015 هجری قمری به هند مهاجرت کرد.

قدسی گیلانی (مولانا مصطفی معروف به قدسی گیلانی) از شاگردان علامه چلبی بود و در حکمت علمی و عملی دستی بسزا داشت (گلچین معانی، 1369، ص 207).

عبدالجبار گیلانی، از دانشمندان و پزشکان دربار عبدالله قطب شاه بود. وی علاوه بر طبابت در ماههای محرم روضه-خوانی نیز می‌کرد.

حکیم حسن گیلانی، از دانشمندان و منجمین مهاجر گیلانی به دکن بود که به خدمت فیروزشاه بهمنی درآمد.

حکیم نظام‌الدین احمد گیلانی، پزشک حاذق و معمار دقیق در تشکیلات باشکوه خان احمد گیلانی - حامی علما، شعراء، فضلا و نویسندگان- خدمت می‌کرد. او پس از فروپاشی حکومت مستقل خان احمد گیلانی به هند مهاجرت کرد و جذب دربار سلطان عبدالله قطب شاه شد و «اسرارالاطباء» را نوشت و به آن سلطان تقدیم نمود (علی ابراهیم نژاد، 1387، ص 127) بنای تاریخی «حکیم پت» در شهر حیدرآباد از اوست (24، 2004، Kirmani).

خواجه شمس‌الدین گیلانی، از بازرگانان گیلانی مهاجر به هند که به خدمت نظامشاهیان احمدنکر درآمد. او در دهه 1540 میلادی رهبر جمعیت مسلمانان منطقه کنطور شد.

عین‌الملک گیلانی، که پس از مهاجرت به هند نخست به خدمت نظامشاهیان در احمدنکر درآمد. آنگاه بدلیلی دربار نظامشاهیان را ترک گفت و جذب دستگاه عادلشاهیان بیجاپور شد اما پس از مدتی رابطه‌اش با آنها نیز تیره شد. (معرفی و شناسایی مهاجران هند با تکیه بر دکن، صفحه 9 از 16 تا 12 از 16).

روی هم رفته، در دوران فرمانروایی نخستین پادشاهان سلسله تیموریان هند، بسیاری از شعراء، اطباء، هنرمندان و دانشمندان گیلانی به هند مهاجرت کردند و در دستگاهها و تشکیلات بابر، همایون، جلال‌الدین اکبر، جهانگیر و پسرش پرویز، شاهجهان، اورنگ زیب، بهادر و پسرش جهاندار معزالدین همچنین نزد وزیران و ایرانیان با آغوش باز پذیرفته شدند و عموماً به مناصب بلند رسیدند. بسیاری از این گیلانیان مهاجر در هند زندگی کردند و در همان سرزمین درگذشته و مدفون شدند. عده‌ای از مهاجران گیلانی

نیز اعضای خانواده‌ای بودند که یکجا به هند رفته و همان‌جا سکونت اختیار کردند. مهاجران غالباً در هند دوستان و آشنایانی داشتند که در آن سرزمین زندگی می‌کردند و به تشویق آنان به هند مهاجرت نمودند و یا گاهی با معرفی آنان به دربار و درگاه بزرگان راه یافتند. مهاجران گیلانی معمولاً در شهرهای مهم شبه قاره هند و مراکز سلسله‌های حکومتی متعدد سکونت اختیار می‌کردند.

مهاجرنشینهای گیلانی

شهرهایی از هند که گیلانیهای مهاجر در آن مقیم شدند به قرار زیر بوده است:
آگره یا آگرا (اکبرآباد سابق) در غرب اوتار پرادش.

اجمیر یا اجمیر (ایالت راجستان) در شمال غربی هند.

احمدنگر در ایالت بمبئی، بنیانگذار آن احمدشاه سرسلسله نظام شاهیه بود.

اوتار پرادش (ایالت)، کرسی آن: لکھتو.
الله آباد، شهری در جنوب ایالت اوتار پرادش.

اورنگ آباد، در ایالت بمبئی، در حمله مغول نابود شد (1021 ه.ق. - 1612 م.). لیکن دوباره ساخته شد و اورنگ زیب نامبردار گردید.

برهان‌پور، شهری در هند، در کنار ساحل شمالی رود تاپتی.

بنارس، شهری در جنوب شرقی اوتار پرادش، در ساحل چپ رود گنگ.

بنگال یا بنگاله، ناحیه‌ای در شمال شرقی هند و شمال پاکستان، کنار خلیج بنگال. جنگلهای هیمالیا و جنگلهای سوندروان در جنوب آن است.

بیجاپور، در جنوب شرقی ایالت بمبئی.

بیدر، در ناحیه دکن که در زمان وزارت عمادالدین محمود گاو (866-886 ه.ق.) به اوج رونق خود رسید.

تته، شهر مشهور سند. تتوی، و امیر خسرو دهلوی منسوب به آنجا هستند:

سروی چو قذت در چمن تته

گل همچو رخ خوب تو

حیدرآباد یا حیدرآباد دکن (برای تمییز آن از حیدرآباد ناحیه سند)، پایتخت مملکت حیدرآباد.

دکن، شامل میسور و جنوب حیدرآباد و جنوب شرقی بمبئی و شمال غرب مدرس. سلسله بهمنیه از سال 748 ه.ق. در دکن حکومت داشتند. سرانجام این سرزمین به پنج مملکت احمدنگر، بیجاپور، برار، بیدر، گلکنده تجزیه شد که به ترتیب در قلمروهای نظام شاهیه، عادل شاهیه، برید شاهیه و قطب شاهیه بودند. آنگاه در قرن یازدهم هجری قمری به قلمرو تیموریان هند منضم شدند.

دهلی کهنه یا شاهجهان آباد، در ساحل غربی رود جمنا.

عظیم آباد، پاتنای کهنه شهر باستانی (کرسی ایالت بهار هند)، در ساحل جنوبی رود گنگ.

فتح پورسکری، که در غرب اوتار پرادش واقع شده است.

کشمیر، با نام رسمی **جمو و کشمیر**، سرزمینی در شمال غربی هند و شمال شرقی پاکستان.

گجرات، ایالتی در غرب هند که از شمال به پاکستان غربی و از مغرب به دریای عربستان محدود است.

گلکنده (محمدنگر)، در جنوب بخش مرکزی هند.

لاهور، پایتخت پاکستان غربی سابق، نزدیک ساحل شرقی رود راوی.

مملکت دهلی، عمده‌ترین مملکت مسلمانان در هند شمالی که بانی آن شمس‌الدین التتمش (فوت: 633 ه.ق.) بود و در پادشاهی اکبرشاه به امپراتوری تیموریان هند منضم گردید.

مُلّتان یا مولتان: ناحیه‌ای در جنوب پنجاب*.

محمود گاوآن، خالق بستری مناسب و مساعد برای جذب پزشکان عصر خود و حوالی آن

در دوره فرمانروایی ساسانیان، ایران یکی از بزرگترین کانونهای پزشکی و آموزش پزشکی جهان بود. در دوران

-
- *. سمیعی گیلانی، احمد، ویژه‌نامه فرهنگستان، مقاله گیلانیان مهاجر به دیار هند، صفحه 21-26. این ویژه‌نامه با استفاده از منابع زیر تهیه شده است:
- حزین لاهیجی، تذکره المعاصرین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: معصومه سالک، نشر میراث مکتوب، تهران، 1375.
 - حقیقت، داود، تذکره العشراء، رشت، بی تاریخ.
 - سرنیپ پور، جهانگیر، نامها و نامدارهای گیلان، نشر گیلکان، رشت، بی‌تاریخ.
 - سمیعی (گیلانی)، احمد، سهم گیلانیان در زبان و ادب فارسی، تهران، 30 آذر- 3 دی 1383.
 - صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد 5 (1)، تهران، 1366؛ جلد 5 (2)، تهران، 1364.
 - ظهیرالدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1347.
 - تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح سیدعلی آل داود، انتشارات کلیه و شرکت انتشارات فکر روز، تهران، 1378.
 - اصلاح عربانی، ابراهیم، کتاب گیلان، انتشارات گروه پژوهشگران ایران، تهران، 1374.
 - مدنی، رضا، «کتابشناسی و بررسی واژه-نامه‌ها و نوشته‌های گیلکی و دیلمی و تالشی از سده هشتم تاکنون»، گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)، جلد 2، به کوشش م.پ. جکتاجی، انتشارات طاعتی، رشت، 1369.
 - هاشمی سندیلوی، احمدعلی، مخزن الغرائب، جلد 5، به اهتمام محمدباقر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، 1994 میلادی.

تمدن اسلامی، بنیانگذاران طب اسلامی مانند ابن ربن طبری، محمدبن زکریای رازی، اهوازی، ابن سینا از ایران برخاستند. در حقیقت اگر گندی شاپور و این چهار ستاره آسمان طب و طبابت نبودند شاید پزشکی پیشرفته جهان وضع کنونی را نداشت. اما حوادث رنج‌آوری که بعدها در دوران مغول و تیموریان و بویژه صفویه و افشاریه و زندیه روی داد، گروه کثیری از دانشمندان، پزشکان، شعراء، هنرمندان و دیگر نخبگان، موطن خود را ترک کرده و راه مهاجرت و زندگی و خدمت در غربت را در پیش گرفتند. چون پادشاهان قلمروهای مسلمان نشین شبه قاره هند مهاجران یاد شده را با آغوش باز می‌پذیرفتند اکثر آنها به هند پناه برده و در دربار سلاطین مسلمان این سرزمین ارج و مقام یافته و منشأ خدمات بسیار گردیدند. در زیر فهرست اسامی، و آثار فارسی و عربی آنها ارایه می‌شود:

الف- پزشکان: ابوبکر ابن علی‌بن عثمان کاشانی، ولی کاشانی، رستم جرجانی، میرمحمد مؤمن، شمس‌الدین علی علی‌بن-الحسینی، ابوفاتح عین‌الملک شیرازی، علی حسینی گیلانی، امان‌الله ابن مهابات-خان، نورالدین ابن عبدالله شیرازی، محمدحسین شیرازی معروف به علوی خان، عبدالفتاح ابن عبدالرزاق گیلانی، صفی‌الدین محمد گیلانی، فدایی دواپی، محمد گیلانی، علی گیلانی، اسماعیل‌ابن ابراهیم تبریزی، محمد معصوم‌بن‌کریم دستوری، نظام‌الدین احمد گیلانی، تقی‌الدین ابن صدرالدین علی، ابن رمضان بیک مازندرانی، محمدحسین شیرازی، خواجه خاوند محمد، حکیم احمد، حکیم صدرا، حکیم محمدامین، ابن محمدابن یوسف‌الطیب، حکیم‌الملک، حکیم نصیری، ملاطیب هروی، حکیم زنبیل، جلال‌الدین مظفر، لطف‌الله، عین‌الملک، حکیم شفایی،

نعمت‌الله، طلب علی، عبدالرحیم، روح‌الله، حکیم حمام (همام)، نورالدین، حکیم باقر، حکیم جبرئیل، جلال‌الدین اردستانی، مظفرابن محمد الحمینی شفای. (سرمدی، ج 2، بخش اول، صص 105 و 106).

ب- آثار خطی: برخی از آثار خطی فارسی مشهور ایرانیان مقیم هند و فارسی زبانها بدین شرح است:

«مجمع الزیه»، تألیف محمد مسعود رشید عمرقزوینی؛ «طب شهابی»، تألیف شهاب‌الدین عبدالکریم ناگوری؛ «ذخیره نظام شاهی»، تألیف رستم جرجانی؛ «ضیاء العیون»، تألیف عین‌الملک شیرازی؛ «اختیارات قاسمی»؛ «قصاص-الاطباء»، تألیف نورالدین محمد عبدالله؛ «خلاصه التشریح»، تألیف عبدالرزاق؛ «منتخب الادریا»، تألیف محمد قمرالدین حسن؛ «قرباب‌الدین معصومی»، تألیف محمد معصوم ابن‌کریم-الدین؛ «ریاض الامجیری»، تألیف محمدرضا شیرازی؛ «یسر الایاج»، تألیف هدایت‌الله؛ «مغرب الجمال»، تألیف جمال‌الدین ابن محمد حسین‌الدین ولجاهی؛ «طب قیاسی»، تألیف شمس‌الدین ابن نورالدین عین‌الملک شیرازی؛ «مفريات هندی»، تألیف شرف‌الدین قاضی شمس‌الدین؛ «اغراض الاطباء»، تألیف عبدالابراهیم جرجانی؛ «دستور العمل»، تألیف الحمل خان؛ «فوائد الانسان»، تألیف فدایی دوائی؛ «جمع الفوائد»، تألیف ابن محمد ابن یوسف الطیب هروی معروف به حکیم یوسف؛ «ستاء ضروریا»؛ «دلائل النبص و دلائل البول»؛ «ریاض الادویا»، تألیف ابن‌محمد ابن یوسف الطیب معروف به حکیم باشی؛ «فوائد الاخیار»، تألیف ابن‌محمد ابن یوسف الطیب معروف به حکیم باشی؛ «جمع الزاویه»، تألیف ابن‌محمد ابن یوسف الطیب معروف به حکیم باشی؛ «علاج الامراض»؛ «بروزضعف»، ترجمه محمد معصوم خان معروف به محمد محی-

الزمان الحسینی؛ «ضیاء العیون»، تألیف محمد یوسف بن عبدالطیف معروف به عین‌الملک شیرازی، (همان، همان، صص 106 و 107).

ج- چاپ آثار فارسی: گزیده‌ای از آثار پزشکی که در هند به چاپ رسیده از این قرار است:

«معدن الشافی اسکندر شاهی»، تألیف بهاء‌الدین ابن قابوس خان؛ «محیط اعظم»، تألیف محمد اعظم خان؛ «نیر اعظم»، تألیف محمد اعظم خان؛ «قرباب‌الدین اعظم»، تألیف محمد اعظم خان؛ «رموز الاعظم»، تألیف محمد اعظم خان؛ «اکسیر اعظم»، تألیف محمد اعظم خان؛ «تألیف الشریفی»، تألیف محمد شریف خان؛ «علاج القرباء»، تألیف غلام امام؛ «مجموع البقاء»، تألیف محمد بقا خان؛ «علاج الامراض»، تألیف محمد شریف خان؛ «خلاصه الحکمة»، تألیف محمد حسین خان؛ «قرباب‌الدین ذکایی»، تألیف ذکاء الله؛ «کنز الاسرار»، تألیف هادی حسین خان؛ «قرباب‌الدین کبیر»، تألیف محمد حسین خان؛ «طب مزیدی»، تألیف مزیدالدین؛ «قرباب‌الدین شفایی»، تألیف مظفر ابن محمد حسین شفایی؛ «قرباب‌الدین قادری»، تألیف محمد ارزانی؛ «قرباب‌الدین جلالی»، تألیف جلال‌الدین؛ «قرباب‌الدین معصومی»، تألیف معصوم ابن کریم-الدین؛ «مخزن الادویا»، تألیف محمد حسین؛ «طب یوسفی»، تألیف ابن محمد ابن یوسف الطیب هروی؛ «دارالتدبیر قوه البدن»، تألیف کمال‌الدین اسماعیل ابن محمد یوسف هروی؛ «کیفای منصور»، تألیف حکیم منصور ابن محمد ابن یوسف ابن احمد؛ «تشریح منصور»، تألیف حکیم منصور ابن محمد ابن یوسف ابن احمد؛ «تحفه المومنین»، تألیف میر محمد تنکابنی دیلمی؛ «الفضول الادویا»، تألیف نورالدین محمد عبدالله عین‌الملک شیرازی؛ «انیس المعالجین»؛ «مجاربت»، تألیف حکیم علی گیلانی؛ «ام العلاج»، تألیف امان‌الله ابن

مهتاب‌خان؛ «دستور الاصابا»، تألیف
 محمد کاظم فرشته؛ «طب اکبری»، تألیف
 محمد اکبر ارزانی؛ «مفرح القلب»، تألیف
 محمد اکبر ارزانی؛ «میزان الطب»، تألیف
 محمد اکبر ارزانی؛ «مجربات اکبری»،
 تألیف محمد اکبر ارزانی؛ «تلخیص طب
 نصری»، تألیف محمد اکبر ارزانی؛ «مطب
 علوی خان»، تألیف محمد هاشم شیرازی
 معروف به علوی خان؛ «هومیات قانون»،
 تألیف محمد شریف‌خان؛ «تذکره الهند»،
 تألیف رضا علی‌خان؛ «مخازن التعليم معروف
 به زاد القریب»، تألیف محمد صادق علی
 خان؛ «دستور العلاج»، تألیف سلطان علی
 خراسانی؛ «مرقوب القلوب»، تألیف
 سید معصوم علی؛ «شفاء البدن»، تألیف
 وحید علی؛ «انتخاب نادر»، تألیف
 نادر علی؛ «مجمع الجوامع»، تألیف
 محمد حسین خان علوی؛ «مخزن الاکسیر»،
 تألیف امام‌الدین صاحب پاک پاتنی؛ «شرح
 روبات یوسفی»، تألیف
 محمد عبد الحکیم؛ «تذکره اللیب»، تألیف
 وکیل احمد اسکندرپوری؛ «یاقوتی»، تألیف
 وکیل احمد اسکندرپوری؛ «دفع الوبا»،
 تألیف وکیل احمد اسکندرپوری؛ «بهجت-
 الحذاقت»، تألیف قدرت احمد ابن حفیض
 عنایت احمد؛ «جمع الشفایا»، تألیف افضل
 علی خان بهادر مدبر جنگ؛ «رساله جنین»،
 تألیف اصغر حسین؛ «مجربات دزایا»، تألیف
 سید رضا حسین جعفری؛ «تریاق کبیر»،
 تألیف سید ابن حسین؛ «انیس الاطباء»،
 تألیف محمد صادق علی رضوی؛
 «انوار الحواشی»، تألیف مولانا انور علی؛
 «فضول العوارض فی شرح حدود الامراض»،
 تألیف سید کاظم؛ «ضیاء الابصار»، تألیف
 محمد خان؛ «طب حکیم میرزا»، تألیف
 سید جواد علی؛ «تحقیق البرهان»، تألیف
 احمد خان دهلوی؛ «نصیر المعالجین»، تألیف
 محمد نصیر علی؛ «مناظر البدن»، تألیف
 محمد یحیی؛ «فصول البقرات مع التلخیص
 جالینوس»، تألیف خادم حسین کنتوری؛

«خزائن الملوك»، تألیف شمس‌الدین احمد؛
 «رکون اعظم»، تألیف محمد اعظم خان؛
 «تریاق اعظم»، تألیف عبد الحکیم؛ «ممتاز
 عریضی معروف به کیمیای عشرت»، تألیف
 محمد صادق؛ «اختیارات بدیعی»، تألیف
 حاجی زین‌العطار (علی‌بن حسین انصاری)؛
 «بهدایت الاطباء»، تألیف مظفر حسین؛
 «مفردات نصیری»، تألیف محمد نصیر علی؛
 «مفردات بهیا»، تألیف مزید الدین حکیم
 کولا؛ «میزان المزاج»، تألیف امام‌الدین
 پاک پاتنی؛ «اسرار الطب»، تألیف میرزا
 شهاب‌الدین دهلوی؛ «مفردات باکریمی»،
 تألیف محمد چراغ‌الدین؛ «تشریح منصور»،
 تألیف سید حیدر حسینی؛ «تکشیف حکمت»،
 تألیف محمد سلیم خان؛ «تریاق استمناء»،
 تألیف امام‌الدین پاک پاتنی؛
 «سراج الاجسام»، تألیف سید قطب‌الدین
 حسینی؛ «مجاز از مون نفاع»، تألیف شیخ
 حسینی جابر؛ «دفع المنیا»، تألیف
 سید افضل علی؛ «طب رحمانی»، تألیف
 محمد عبد الشکور؛ «اذیت القدر فی
 شفاء الصدر»، تألیف محمد حمید الله خان؛
 «علاج البدن»، تألیف عبد الحق ابن شهاب-
 الحسن؛ «کشاف العیون»، تألیف محمد سلیم
 خان؛ «طب عثمانی»، تألیف عبد الرحمان
 ساحران پوری؛ «قانون علاج»، تألیف
 سید سراج‌الدین؛ «رساله در معالجات
 حیضه»، تألیف اصغر حسین؛ «رساله سئوال و
 جواب طبی»، تألیف اصغر حسین؛ «مجربات
 میتیز» معروف به «مفید المعالجین»،
 تألیف محمد سلیمان؛ «رساله جودری»،
 تألیف حکیم محمد حسین خان؛ «رساله عموم-
 السببان»، تألیف حکیم محمد حسین خان؛
 «رساله صبا»، تألیف حکیم محمد حسین
 خان؛ «رساله عرق مدنی»، تألیف حکیم
 محمد حسین خان؛ «رساله ختان»، تألیف
 حکیم محمد حسین خان (همان، همان، صص
 107-111).

د- آثار پزشکی خطی به زبان عربی: برخی از آثار پزشکی خطی عربی هند نیز بدین شرح است:

«معیار الاطباء»، تألیف احمد سعید؛
«شرح قانون»، شیخ الرئيس ابوعلی سینا
تألیف علی حسین گیلانی؛ «کتاب الکافی»،
تألیف محمد مازندرانی؛ «احوال
اعضاء النفس»، تألیف هاشم شیرازی معروف
به علوی خان؛ «اکمل السنا»، تألیف
محمد کاظم؛ «دارالصفای اورنگ شاهی»،
تألیف ابوالفتح خیری؛ «حقیق الاسرار
اطباء»، تألیف مسعود بن محمد سنجر؛
«جميع السناء»، تألیف حکیم محمد الیاس؛
«کتاب الفتاوی فی تداوی»، تألیف
ابوسعید بن ابراهیم المغربي؛ «کتاب-
المقنی فی شرح المزاج»، تألیف
سیدالدین کازرونی؛ «مفتاح الطب»، تألیف
ابوالفرج علی بن حسن هندی؛ «رساله
جالینون»، تألیف امان الدین گیلانی؛
«الارج اللذات سینا»، تألیف ابوعلی
سینا؛ «الاسباب والعلامات» تألیف محمد بن
علی بن حمزه (نجیب الدین
سمرقندی)؛ «بحر الجواهر»، تألیف ابن
محمد بن یوسف طیب؛ «عین حیات»، تألیف
ابن محمد بن یوسف طیب؛ «شفاء الناس»،
تألیف ابن محمد بن یوسف طیب؛ «قرب الدین
مریستانی»، تألیف محمد بن علی ابن عمر
سمرقندی؛ «رساله فی الالتيام المرضی»،
تألیف زکریای رازی؛ «تشریح العظام»،
تألیف جالینوس، ترجمه حسین ابن الحاق؛
«الحاوی فی العلم التداوی»، تألیف نجم-
الدین محمد بن الیاس شیرازی؛ «رساله فی-
الطب»، تألیف ابوساحل مسیحی؛
«بارالساو»، تألیف زکریای رازی (همان،
همان، صص 111 و 112).

ه- آثار پزشکی عربی چاپ شده در هند:
فهرستی از آثار پزشکی عربی چاپ شده در
هندوستان از این قرار است:

«حدود الامراض»، تألیف
محمد الزمانی؛ «بحر الجواهر الحدود
الامراض»، تألیف محمد ابن یوسف؛ «حمیل-
المتان جامع الشد حسین»، تألیف علی
حسین؛ «لغت الکتابی فی اصطلاحات طبی»،
تألیف عبدالوهاب؛ «شرح تشریح الاعضاء
مرکب»، تألیف محمد صدیق علی خان؛ «کتاب
الحادی فی الطب»، تألیف زکریای
رازی؛ «المخترعات فی طب»، تألیف ابن
جبال بغدادی؛ «تذکره الکوهالین»، تألیف
عیسی بن کوهال؛ «کتاب المعده فی
جراحیات»، تألیف عبدالفرج ابن موفق-
الدین؛ «شرح اسباب العلامات»، تألیف
نفیس بن عوض؛ «المجاز المشابه تشریحات-
الجديده»، تألیف حکیم عبدالرزاق؛
«قانونچه»، تألیف مظفر الدین محمد ابن
عمر چغانی؛ «مجیز القانون»، تألیف
علاء الدین قراچی؛ «شرح الموجیز»، تألیف
جمال الدین اقصی؛ «الادویه الفرداء»،
تألیف نجیب الدین سمرقندی؛ «امبار
اشاب»، تألیف عبدالعزیز؛ «تلخیص
جالینون فصول البقراط»، تألیف جالینون؛
«شرح الموجیز سیدی»، تألیف محمد اشرف
علی. (همان، همان، صص 112 و 113).

و- نام برخی از پزشکان معروف ایران در
هند:

ابوذرکریا یوحنا بن بزویا؛ ابوالحسن
علی ابن ساحل ربان الطبری؛ ابوبکر محمد بن
زکریای رازی؛ علی بن عباس مجوسی اهوازی؛
ابوالحسن احمد بن محمد طبری؛ ابوسهل
مسیحی؛ عبدالله بن حسین بن علی ابن سینا؛ ابن
ابی صادق؛ ابوریحان بیرونی؛ اسماعیل ابن
الحسن الجرجانی؛ نوح بن منصور قمری؛ نفیس-
بن جمال الدین کرمانی؛ بهاء الدوله؛
سعد الدین کازرونی؛ امام الدین محمد
شیرازی؛ غیاث الدین منصور شیرازی؛

ملاکمال‌الدین ایرانی؛ حکیم احمد؛ حکیم
فخرالدین میرزا احمد؛ حکیم صدرا؛ محمد
امین؛ حکیم ابوطالب تبریزی؛ حکیم باقر
تبریزی؛ حکیم جبرائیل تبریزی؛
میرقابیل؛ جلال‌الدین اردستانی؛ حکیم
شفایی (مظفرابن محمدالحسینی شفایی)
(همان، همان، صص 113 و 114).

نکات برجسته زندگینامه محمود گاوآن

- مادر محمود گاوآن با فرزندش به هند مهاجرت نکرد و در گیلان ماند (فرشته، 1301 ق، ج 1، ص 359).
- محمود گاوآن در یکی از نامه‌های خود علت اصلی ترک گفتن سرزمین آبا و اجدادی‌اش را رهایی از دست حاسدان نوشته است.
- همایون شاه بهمنی که تنها دو سال یعنی از سال 862 تا 864 هجری قمری سلطنت کرد، حکومتش سرآغازی در راستای تحکیم و گسترش و شکوفایی فرمانروایی بهمنیان بود. او سلطنتش را با یک سخنرانی پرمحتوی که حاکی از اندیشه‌های ژرف وی پیرامون اصول و موازین کشورداری بود آغاز نمود. همایون در این سخنرانی گفت: «معارج قهرمانی و ارتفاع جهان بانی جز به تعیین وزیری که به اتفاق اولوالالباب اهم و عقلای عجم عرب و عجم اکفی‌الکفاف باشد میسر نشود و تمهید قواعد فرمانروایی و کشورگشایی جز به تقلید مشیری که ظاهرش به حلیه امانت و دیانت مزین و باطنش از شوایب ربا و رعونت مبزا و معزا باشد دست ندهد. بنابراین، نظام حل و عقد، مورد قبض و بسط جمهور در کف کفایت و اختیار و قبضه درایت و اختیار آصف جم آثار و دستور ارسطو اخبار، سلطان الوزراء خواجه نجم‌الدین محمودبن گاوآن جیلانی، که از

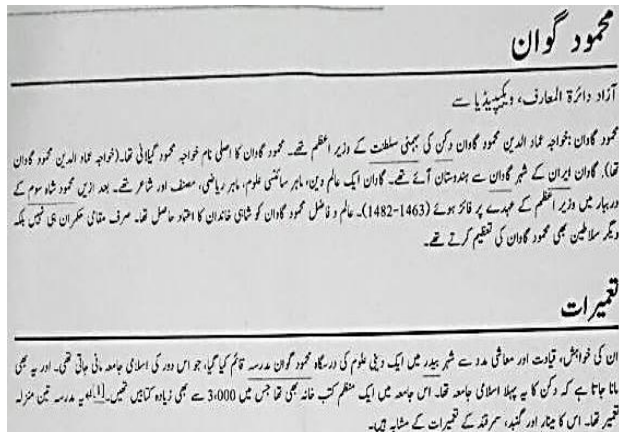
اعظم مملکت به وفور معدلت و کمال
نصفت و تعمق انظار و تدقق افکار
سرآمد است... (طباطبا، 1355؛ ق،
89).

- همایون شاه به محمود وصیت کرد: هرکدام از پسران وی را که در امر سلطنت شایسته می‌داند انتخاب نماید (رک. الحسینی، نسخه خطی، ش 3135، برگ 601 ب).

- خواجه محمود گاوآن با تکیه بر نبوغ نظامی، سیاسی و پزشکی خویش خدمات برجسته‌ای انجام داد که در تحولات عصر سلاطین بهمنی (حکومت از 748 تا 933) اثرگذار بود. دستاوردها و اصلاحات وی در این دوره آنچنان بود که دکن به کانون یکی از درخشانترین دوران فرمانروایان مسلمانان مبدل گردید. اقدامات محمود گاوآن نه فقط حکومت بهمنیان را از انحطاط زودرس رهایی بخشید بلکه منجر به بسط و گسترش امنیت و آسایش و مذهب و رشد اقتصادی پایدار نیز گردید.

- هنگامی که سرانجام توطئه‌های حسودان و دشمنان خواجه محمودگان به ثمر رسید و سلطان فرمان قتل او را صادر کرد، خواجه پس از شنیدن دستور قتل خود به سلطان گفت: «قتل من که به غایت پیری رسیده‌ام سهل است اما موجب خرابی ملک و بدنامی تو خواهد شد» و همین هم شد. چه انقراض قطعی سلاطین بهمنی درست از تاریخ قتل خواجه جهان آغاز شد و بعد از آن هیچ یک از شاهان بهمنی روی خوش ندیدند. (صفاء، ج 3، همان).
- با آن که در منابع همایون شاه پادشاهی خشن و ظالم معرفی شده لیکن محمود گاوآن در وصف وی چنین سروده است:

محمود گاوآن در منابع اردو زبان



تصویر 5.

ترجمہ: خواجہ عمادالدین محمود گاوآن ادیب، عالم الہیات، ریاضی دان، نویسندہ، شاعر و عالم در علوم مختلف از وزرا و وکلای دربار بہمنیان ہند در قرن نهم ہجری قمری بود. او از روستایی بہ نام گاوآن واقع در گیلان بہ ہند مہاجرت نمود. گاوآن در دربار محمود شاہ سوم (1462-1482 م.) بہ صدراعظمی دست یافت و مورد اعتماد و اطمینان واقع شد. گاوآن نہ تنها در تشکیلات بہمنی صاحب عزت و احترام بسیار بود بلکہ سلاطین دیگر شبہ قارۃ ہند نیز او را بہ دیدہ احترام می‌نگریستند. او ہمزمان با آغاز فعالیتہای علمی و فکری و فرہنگی، دارالفنونی بہ نام «مدرسۂ محمود گاوآن» را در سہ طبقہ بنیاد نہاد. این مدرسہ دارای تالار سخنرانی، تالار اجتماعات، کتابخانہ‌ای بہ گنجایش سہ ہزار جلد کتاب، و کلاسہای درس بود. در این اثر برخلاف گذشتہ بہ جای گلدستہ از گنبدہای دولایہ و بہ سبک مدارس «چہار ایوانہ» تیموریان در سمرقند، از منارہ بہرہ گرفتہ شدہ است. (تصویر 5.) (ترجمہ و تألیف: نثار احمد احمدی،

کنون روشن ز کحل خاک

- روند رویدادها نشانگر این حقیقت است کہ گرچہ ملکہ مخدومہ جہان در اتخاذ تصمیم و اجرای اقدامات نقش محوری داشت، اما حضور خواجہ محمود گاوآن در این شورا و مشورتہای نظامی وی نہ تنها پادشاهی بہمنیان را از حملات ہمسایگان شمالی نجات میداد بلکہ منجر بہ برقراری اتحاد و توازن میان قوا می‌شد.
- چنان کہ پیش از این نوشتہ شد خواجہ محمود گاوآن گرایش و باورہای شیعی داشت و در ترویج آن می کوشید، چنان کہ وقتی سلطان حسین ہراتی خواست تشیع را بہ عنوان مذهب رسمی سرزمین خویش اعلام نماید نمایندہ‌ای بہ نام سیدحسین کاظمی را بہ دکن فرستاد و از محمود دعوت بہ عمل آورد تا بہ دربار وی بپیوندد. (گاوآن، 1948، نامہ س 21).
- ہنگامی کہ خواجہ محمود گاوآن از سوی سلطان محمد سوم (بہ قصد قتل) بہ دربار خواستہ شد، ہواخواہان وی از رفتن وی بہ دربار ممانعت بہ عمل آوردند اما او کہ حکیم و سیاستمداری دانا و آراستہ بہ صفات نیکو بود نپذیرفت (محمود گاوآن وزیر گمنام شیعی در دکن، صفحہ 1072).
- محمود گاوآن با آنکہ فردی ثروتمند بود ولی ہموارہ بہ یاری نیازمندان و حاجتمندان می‌شتافت و مردی صوفی مشرب بود (طوسی، 1396، ص 1).
- پس از کشتہ شدن مظلومانہ خواجہ عمادالدین محمود گاوآن خبر آن بسرعت در سرزمینہای دور و نزدیک قلمرو اسلامی پخش شد و در مکہ برایش

دارای تابعیت دوگانه پاکستان و ایران).

منشأ پدران خواجه عمادالدین محمود گاوآن

در برخی از کتابها و رسالات، مؤلفان آنها عمادالدین محمود گاوآن گیلانی (یا استرآبادی) آورده اند. به عنوان مثال دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ خویش می نویسد: «خواجه جهان ملک التجار عمادالدین بن محمد گیلانی (یا استرآبادی) معروف به محمود گاوآن یا محمود قاوآن از مردان ادب و سیاست در قرن نهم هجری است (صفا، ج 3، ص 214). حال این پرسش پیش می آید که پدران محمود گاوآن به راستی گیلانی هستند یا استرآبادی؟

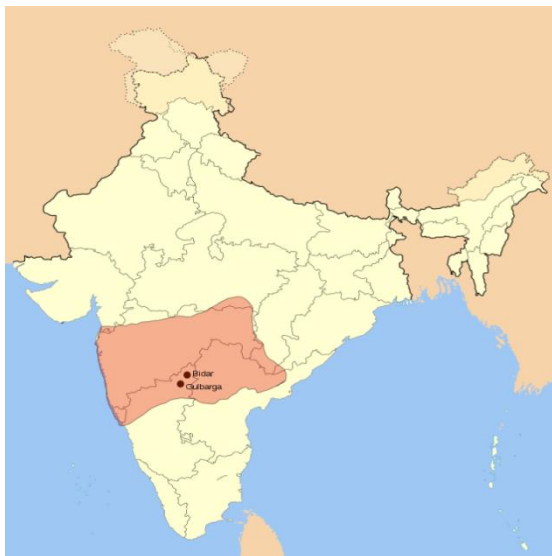
پاسخ سؤال بسیار روشن است آنها استرآبادی نیستند زیرا در شهرستان گرگان که نام قدیم آن تا اوایل سلطنت پهلوی ولایت استرآباد بوده است (معین، ج 6، ص 1691)، یک چنین نام یا مشابه آن در منابع و فرهنگهای قدیم و جدید از جمله فرهنگهای اجتماعی و اقتصادی «دهات و مزارع» جهاد سازندگی (1358) وجود ندارد (پویان، گیله وا، ص 20). برعکس رابینو در کتاب «ولایات دارالمرز ایران، گیلان» از وجود هفت روستا با پیشوند گاو در گیلان خبر داده است مثل گاومیش بان، در صفحه 147؛ گاوجاده، در صفحه 182؛ گاوخوس در صفحه 316 و 360؛ گاودول، در صفحه 247؛ گاورد، در صفحه 152؛ گاوکده، در صفحه 186 و 204؛ وگاوکوه، در صفحه 191 (پویان، گیله وا، همان، همان). ابراهیم اصلاح عربانی نیز در جلد اول کتاب گیلان، در فصل تقسیمات کشوری به نقل از مرکز آمار ایران چنین نامهایی را بدین شرح ضبط نموده است؛ گاوخس، در صفحه 47 و 555؛ گاوخسب در

صفحه 90؛ گاوکلی، در صفحه 53؛ گاوکول، در صفحه 52 و 299 و 300؛ گاوکوه، در صفحه 51؛ گاوماست، در صفحه 49؛ گاومیشبان، در صفحه 44؛ وگاویه، در صفحه 53. روستاهایی با چنین نامها نشان دهنده این حقیقت است که روستایی به نام گاوآن در گیلان وجود داشته ولی بعدها بر اثر گذشت زمان تغییر شکل یافته و یا آنکه وجود داشته، اما همه گیریهای پی در پی و خانمانسوز طاعون و وبا و جنگهای ملوکالطوایفی خانمان برانداز آن را ابتدا خالی از سکنه و سپس از صفحه تاریخ محو کرده است (پویان، گیله وا، همان).

تاریخچه بهمنیان هند

بهمنیان (سلاطین بهمنی = شاهان گلبرگه) سلسله ای از سلاطین که در دکن و نواحی مجاور آن (هندوستان) از سال 748 تا 933 ه.ق. (از 1347 تا 1536 م.) حکومت کرده اند و مؤسس این سلسله حسن نام داشت که با عنوان علاءالدین کانگوبهمنی بر تخت سلطنت نشست (معین، ج 5؛ ص 306). در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی با شرح بیشتری نیز در همین باره آمده که: «امیران دکن پس از شورش بر ضد پادشاه دهلی، محمدشاه ثغلق (حکومت 725-752 ه.ق. / 1325-1351 م.). یکی از فرماندهان خویش به نام اسماعیل فتح (مجومدار، 356: مَخ) را به حکومت برگزیدند. به قولی، اسماعیل پس از دو سال به علت ناتوانی در اداره کشور، از حکومت کناره گرفت و داوطلبانه قدرت را به حسن کانگو (کانکو)، ملقب به ظفرخان داد. برپایه گزارشی دیگر، حسن کانگو اسماعیل را برانداخت و خود با لقب ابوالمظفر علاءالدین بهمن شاه در 748 ق به سلطنت رسید و سلسله بهمنیان دکن را پایه گذاری کرد (فرشته، 275/1-)

نظام شاهیان و عادل شاهیان بر آن فرمان راندند. (هان، ج 13، ص 221).



تصویر 6. قلمرو فرمانروایی سلاطین بهمنی در شبه قاره هند در سال 875 هجری قمری مطابق 1470 میلادی.

قلمرو بهمنیان، سرزمین گسترده‌ای بود که در زمان وزارت خواجه محمود گاوآن، به بیشترین وسعت خود رسید. مرزهای آن از خلیج بنگال در شرق تا دریای عرب در غرب، و از سرزمین ویجانگر (ویجیه نگر Vijayangar) در جنوب تا گجرات در شمال گسترده بود و با سرزمین مالوه و «وَرانگل» هم مرز بود. افزون بر مسلمانان و اکثریت هندو عده‌ای از اقلیتهای یهودی و مسیحی هم در بخشهایی از قلمرو بهمنیان زندگی می‌کردند. (تصویر 6)

نتیجه

خواجه عمادالدین محمود گاوآن بخش بزرگی از زندگانی خویش را در هند یعنی از 851 تا 886 هجری قمری (تاریخ قتل او) به مدت 35 سال در خدمت پادشاهان بهمنی دکن گذراند و در دستگاه آنان به مقامات عالی کشوری و لشکری نایل شد. نه تنها آن خواجه گیلانی در دیار

277؛ بدائونی، 1/236؛ احمد نظام الدین، 3—2/ (1) 111؛ محمودار، همانجا). خاستگاه بهمنیان به درستی روشن نیست. برخی نژاد ایشان را افغان دانسته‌اند. گروهی از تاریخ نگاران سده‌های میانه هند، حسن کانگو را خواهرزاده هژبرالدین ملقب به ظفرخان از امیران بلندمرتبه علاءالدین خلجی و برادر علی شاه از سرداران محمدشاه تغلق دانسته‌اند. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 13؛ ص 219).

حکومت بهمنیان که شاهد فراز و نشیبهای بسیار بود، در دوره وزارت محمود گاوآن، به اوج شکوفایی و فرهنگی و گستردگی وسعت خود رسید. پس از کشته شدن این وزیر خردمند و شدت گرفتن درگیری آفاقیان* و دکنیان ارکان حکومت مرکزی سست شد و حکمرانان منطقه با سرپیچی از فرمان حکومت مرکزی، خود را حاکمان مستقل خواندند. بتدریج، شاه در درگیری میان دولتمردان، قدرت خویش را از دست داد و به صورت بازیچه‌ای در دست آنان درآمد. سرانجام کلیم الله، آخرین پادشاه بهمنی توسط امیر بریدی از حکومت خلع شد و سرزمین بهمنیان به پنج سرزمین مستقل تقسیم شد که برید شاهیان، عماد شاهیان، قطب شاهیان،

* آفاقیان یا غریبان عنوانی است برای گروهی که در قرون نهم و دهم هجری قمری مطابق سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی در دوران حکومت سلسله‌های بهمنشاهی، عادلشاهی، قطبشاهی و نظامشاهی، بتدریج از ایران، عراق و حجاز به دکن مهاجرت کردند و در نواحی مختلف آن سرزمین تقسیم شدند. اینها عموماً شیعه و غالباً از سادات کربلا، نجف، گیلان و سیستان بودند. در متون تاریخی از دوره بهمنشاهی به بعد این گروه را بیشتر «غریب» یا «غریب الدیار» نامیده‌اند؛ اما عنوانی که در کتب و تحقیقات تاریخی جدید به آنان داده می‌شود «آفاقی» است. این عنوان از اصطلاح فقهی «آفاقی» (کسانی که به خارج از مواقیف حج تعلق دارند) گرفته شده است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 442 و 443).

هند پله‌های ترقی را به سرعت پیمود، غلام او به نام «خوش قدم» نیز خطاب کشورخان یافت و در شمار امرای حضرت درآمد. قریب یک سده پیش از ورود محمود گاوآن به دربار بهمنیان، پادشاهان لایق، جلیل‌القدر و با صلاحیت این حکومت اسلامی محمدشاه اول (760-777 ه.ق.)، محمدشاه دوم (790-800 ه.ق.)، فیروزشاه (800-826 ه.ق.) و احمدشاه‌ولی بودند که در ردیف مشاهیر جهان به شمار می‌آیند، لیکن در زمان محمدشاه دوم کشور در وضع بسیار خوبی قرار داشت. دوران پادشاهی فیروزشاه در تاریخ دکن الگو به حساب می‌آید. در این دوران سیاستمداران لایق و قابل‌کی که تعیین شده بودند، دست به فعالیت‌های گسترده عمرانی و فرهنگی زدند. آنها علما و فضلا و فلاسفه و اطبای بزرگی را در مرکز حکومت خود گرد آوردند، آنچنان که گلبرگه به صورت یک کانون عظیم علمی درآمد.

احمدشاه‌ولی به جای گلبرگه بیدر را پایتخت خود قرار داد. در این تاریخ شمار مهاجران کشورهای دیگر به دکن بسیار زیاد شد و خیلی از آنها وارد اداره امور حکومت گردیدند که این امر موجبات نگرانی بومیان آن منطقه را فراهم کرد. آنگاه در زمان پادشاهی علاءالدین دوم این نگرانی و کشمکش بیشتر شد ولی هنگامی که نوبت پادشاهی به محمدشاه لشکری (868 ه.ق.) رسید بهمنیان به واسطه کفایت و کاردانی وی موفقیت‌های زیادی به دست آوردند و سلطنت را گسترش دادند. خواجه عمادالدین محمود گیلانی صدراعظم دانشمند و فاضل و طبیب و وکیل برجسته و شایسته دربار سلسله بهمنیان به شمار می‌رفت که بارها از سوی سلاطین بهمنی صاحب القاب و عناوینی ماندهزار امیرالامرا، سپهسالار و خواجه جهان شده بود.

خواجه محمود گاوآن گیلانی در دوره وزارت خویش خدمات بزرگ با اثرات فراگیر به انجام رسانید. کارهای ثمربخش او در تحولات مدنی، سیاسی و پزشکی و فرهنگی عصر سلاطین بهمنی تاثیر بسزا داشت آنچنان که دوران فرمانروایی و اصلاحات و دست‌آوردهای بهمنیان را یکی از درخشانترین و اثرگذارترین دوره‌های حاکمان مسلمان در دکن تبدیل نمود. خواجه عمادالدین محمود گاوآن در شرایط مساعد و مناسبی که در دکن ایجاد شده بود به بسط و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخت و به تقویت زبان فارسی و مذهب شیعه همت گماشت. محمود با این که مردی بود دیندار و متعصب در مذهب اهل سنت و جماعت و نسبت به شیخین ارادت می‌ورزید (صفا، ج 3، ص 215) اسناد و مدارک موجود نشانگر این حقیقت است که وی تمایلات و اعتقادات شیعی داشته و در ترویج و گسترش آن در سرزمین هندوستان اثرگذار بوده است. باورهای شیعی وی آنچنان عمیق و مستحکم بود که گاهی سلاطین مستقر در هند مانند سلطان حسین هراتی برای آن که می‌خواست تشیع را مذهب رسمی قلمرو خود کند از محمود گاوآن دعوت کرد تا به دربار او بپیوندد. او برخلاف برخی از حاکمان که نسبت به مذهب تعصب شدید داشتند با پیروان مذاهب دیگر جز یکی دو مورد (ویران ساختن معابد هندوان) با کمال محبت رفتاری می‌کرد چون می‌دانست که تعصب مذهبی خشک و کناره‌گیری از ملت‌های متمدن به ضرر کشورش تمام می‌شود. به همین دلیل پای بسیاری از پزشکان، ادباء، شعراء، فلاسفه و هنرمندان و دیگر صاحبان اندیشه و قلم به فلات دکن باز شد و همه بیش از پیش با میل و رغبت با انبانی مملو از دانش و فضیلت به این سرزمین آمده و در همین‌جا زیسته و سرانجام پس از عمری باردهی، فراغبال

اصلی خود بازگشتند.

the graceful buildings which bear testimony to the genius and ability of Khawaja Maḥmūd Gāwān. Also, a library containing 3000 books was established.



Figure 7. The entire view of Maḥmūd Gāwān Madrasa. In the reign of Muḥammad Shah BahmanīII (1463-1482), Maḥmūd Gāwān, an old noble who bore the title of Malik al-Tujar built this Madrasa (university) of which the remains still exist. In the time of Firīshṭa, nearly a century and half later, it was in perfect presentation and with the great mosque and other buildings by the same founder in which was called Gawa-ki Chowk (present day Gawan Chowsk) were then still applied to the purpose for which they were originally designed. (Mahmud Gwan Madrasa- Wikipedia, 2of5.)

“By virtue of Gāwān’s conspicuous ability, skillful diplomacy and successful military campaigns, he brought the dominion of the Bahmanis to an extent ever achieved by former Sovereigns.”

Many achievements and reforms were made by Maḥmūd Gāwān; some of them are as follows:

- He led a successful expedition against the combined armies of Orissa and Khandesh.

به ابدیت پیوستند. تنها شمار اندکی به هند رفتند لیکن پس از مدتی به موطن

A Research on the Key Role of Maḥmūd Extension and Gāwān in Medical Ethics Attracting the Iranian Physicians and Élites to the Subcontinent of India

Summary

In 851(1447) a high-born Gilanian (Iranian) merchant, named Maḥmūd Gāwān stepped onto the India’s western shores. From the docks of Dabhol, Gāwān oversaw the off-loading of the consignments including fabrics, Ethiopian slaves, jewels and most importantly, Arabian horses (the kingdoms of the Deccan imported the powerful Arabian horses as a key element of their military) (The deccan story: Mahmud Gawan, 1 of 15), he had brought with him from Iran to Indian Subcontinent. He joined the other Persian (Iranian) who had been migrating from Persia (Iran) to Deccan and had taken service in Bidar, the Bahmani capital. (Mahmud Gawan (1411-1481): Deccanis and Westerners (Chapter 3)...,10 f.)

Khawaja Maḥmūd Gāwān, from the village of Gāwān in Gīlān in Persia, was well-versed in Islamic theology, Persian language, medicine and mathematics, and was an erudite poet and prose writer. Later he became a minister in the court of Muḥammad Shāh III (1463-1483). Maḥmūd enjoyed the trust of Bahmanī rulers, locals as well as that of foreign kingdoms who had great respect for him. (Mahmud Gawan, Wikipedia, 1 of 2). He served the state most faithfully and enlarged the Bahmanī kingdom to an extent never achieved before.

Gāwān built a great university in Bidar which is known «Maḥmūd Gāwān Madrasa». (Figure 7) Almost at the center of the Old Town of Bidar stand

Finally, plots were hatched to topple him. The nobles forged a treasonous document purportedly for him. The Sultan in a drunken state ordered him executed in April 1481.

At the last moments of Maḥmūd's life, he said his prayer in these words:

"I am old and do not mind my death but my death is bound to come because of destiny. I tank God that he gave me an opportunity to lay down my life in the cause of the dynasty."

Of course Khwaja Maḥmūd Gāwān's execution departed all the cohesion and power of Bahmanī Sultan. Later, he regretted his hasty bad omen decision and he buried him honourably. (Achievements and Reforms made by Mahmūd Gāwān, 1 of 9 – 6 of 9).

He was a great scholar and wrote two books: Riyaḍ al-Inshā and Manāẓir al-Insha.

- Maḥmūd occupied the fertile areas of Bidar, Dawlatābād and Berar.
- He restored peace between Malwa and Bahmanī Kingdom.
- Gāwān, divided the existing four provinces into two each and created eight "Tarafs" (provinces).
- He put a check on the powers of nobles.
- Maḥmūd Gāwān introduced a fair justice system.
- The entire agricultural land was surveyed and land revenue was fixed.
- He took several measures to spread education, and opened a madrasa (university) for higher learning.
- Service conditions of the soldiers were improved and better discipline was enforced in the army.

Although he was at the helm of affairs of the state, Gāwān lived a very simple life. He cooked food in earthen vessels and slept on mattress. On every Friday night, he used to visit various places of worship of the Muslims and gave help to the poor and the needy.

There was also a blot on the character of Mahmūd Gāwān Gīlanī who ordered the destruction of several temples.

منابع فارسی

6. دایرة المعارفبزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارفبزرگ اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات وزات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1383.
7. رابیتو، ه.ل.، "ولایات دارالمرز ایران، گیلان"، ترجمه جعفر خمایی زاده، چاپ سوم، تهران، 1366.
8. راهی نو برای تندرستی، وزارت علوم و آموزش عالی، تهران بی تاریخ.
9. سرمدی، محمدتقی، دایرة المعارف پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، انتشارات سرمدی، تهران، 1379.
10. سروری، محمدرضا، تارنمای فرهنگی مهرگان، گروه میراث فرهنگی.
11. نوزاد، فریدون، نامه های خان احمد خان گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، 1373.

1. اصلاح عربانی، ابراهیم، کتاب گیلان، انتشارات گروه پژوهشگران ایران، تهران، پاییز 1374، دوره سه جلدی.
2. بدائونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، به کوشش کبیرالدین احمد، کلکته، 1869م.
3. پویان، ناصر، پزشکی و پزشکان گیلان، با دیباچه دکتر محمود عباسی، انتشارات حقوقی، تهران، 1389.
4. پویان، ناصر، گیله وا، (فرهنگی، هنری و پژوهشی)، فروردین - اردیبهشت، 1390، شماره 113، رشت.
5. جابر نسب، نرگس، مهاجرت، ایرانیان به هند، دانشگاه سیستان و بلوچستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره هند، شماره 1، 1389.

12. صفاء، استاد ذبیح‌الله، تاریخ ادبیان ایران، جلد سوم (خلاصه جلد چهارم)، انتشارات فردوس، تهران، 1373.
13. طباطبای، علی بن عزیزالله، برهان مآثر، دهلی، طبع جامعه دهلی، 1355، 1936.
14. طوسی، مهدی، اولین روزنامه نوجوانان و جوانان ایران، شماره 3932 - تاریخ 31، 3، 1396.
15. عالمی، خدیجه، «محمود گاوآن وزیر گمنام شیعی در دکن»، تابستان 1391، شماره 38 علمی- پژوهشی (وزارت علوم) / ISC.
16. عقیل، معین الدین، ایران و حکومت‌های بهمنیان در دکن، رشد آموزش تاریخ، دوره چهاردهم، شماره 1، پاییز 1391.
17. علی نژاد، رقیه، پیشینیان فرهیخته: نظام الدین گیلانی، کتاب ماه علوم و فنون، شماره 104، 1378.
18. فرشته، محمد قاسم، گلشن ابراهیمی (فرشته)، گانپور، 1290 ق / 1874 م.
19. فرهنگ اقتصادی اجتماعی دهات و مزارع استان مازندران (1358) و 2، آمارگیری روستایی جهاد سازندگی، تاریخ انتشار، پاییز 1363.
20. فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، سال دهم، شماره 38، تابستان 1393.
21. کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران، 1373.
22. کوثر چندپوری، حکیم سید علی، طبای مغولیه به زبان اردو، همدرد اکادمی، نمره 5، کراچی پاکستان.
23. گاوآن، خواجه عمادالدین محمود، مناظر الانشاء، مصحح: معصومه معدن کن، ناشر: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، 2002.
24. مرعشی، احمد، واژه نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب المثلهای گیلکی، انتشارات طاعتی، رشت، 1363.
25. مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، انتشارات اطلاعات، تهران، 1364.
26. معلوف، لویس، فرهنگ دانشگاهی، عربی به فارسی ترجمه المنجد الامجدی، ترجمه احمد سیاه، تهران، فرحان، 1379.
27. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1363.
28. هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1373.
29. هرمان الله، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه دکتر رضا زاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1365.
30. یزدانی، غلام، خواجه محمود گاوآن، ریاض الانشاء، دارالطبع سرکار عالی، حیدرآباد دکن، 1948.

References & Sources

1. The Deccan story: Mahmud Gawan, - Google Search, <https://www.google.com/search?client=firefox-b-d&q=The+De...>
2. Mahmud Gawan – Wikipedia, https://en.wikipedia.org/wiki/Mahmud_Gawan.
3. Achievements and Reforms Made by Mahmud Gawan, <http://www.historydiscussion.net/history-of-india/achievements...>
4. Mahmud Gawan Madrasa – Wikipedia, https://en.wikipedia.org/wiki/Mahmud_Gawan_Madrasa.